



Iran Data Portal

Speaker or Agency: Students Letter

Title: Open Letter of 72 Political Science Student to the Leader

Language: Persian

Western Date: 20 August 2009

Persian Date: 29 Mordad 1388

Physical/Electronic Location: <http://www.rahesabz.net/story/567/>

حفظ نظام در گرو ارزیابی دقیق عملکرد رهبری است

خلاصه:

هفتاد و دو دانشجو و دانش آموخته علوم سیاسی بزرگترین دانشگاه های ایران در نامه ای تاریخی شیوه غیرمدرانه رهبری فعلی نظام را به دلیل حذف بخش مهمی از نخبگان ، معیوب کردن و کژکارکرد نمودن بسیاری از نهادهای کانونی نظام، مسلط کردن نظامیان بر عرصه های غیر نظامی، ایجاد تغییرات مخرب در پایگاه اجتماعی نظام، زایل کردن وجهه مردمی نظام، و مخدوش کردن و تضعیف چهره بین المللی نظام بزرگترین تهدید برای تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی ایران دانسته اند، و خواستار بررسی جدی عملکرد رهبری در این زمینه ها و عزل ایشان گردیده اند

بهاره آزادی:

نامه جمعی از دانشجویان و دانش آموختگان علوم سیاسی به خبرگان رهبری

شبکه جنبش راه سبز (جرس): به نظر می رسد درخواست اجرای اصل 111 قانون اساسی جهت رسیدگی خبرگان رهبری به شرایط مذکور در اصل 109 قانون اساسی مبنی بر داشتن عدالت ، تدبیر و مدیریت رهبری، طی روزهای گذشته جنبه فراگیرتری به خود گرفته است و بتدریج عزل رهبری به دلیل فقدان عدالت و تدبیر، تبدیل به یک خواست ملی می شود.

در پی نامه اخیر جمعی از علما و فضلالی حوزه های علمیه که در آن با توجه به شرط عدالت رهبری نکات مهمی بیان شده بود و در پی نامه نمایندگان ادوار مجلس به هاشمی رفسنجانی ریاست مجلس خبرگان رهبری

مبنی بر بررسی وقایع اخیر و عملکرد نهادهای زیر نظر رهبری اعم از نظامی، انتظامی و قضایی، جمعی از دانشجویان و دانش آموختگان دانشگاههای تهران، بهشتی، تربیت مدرس و علامه طباطبائی طی نامه ای خطاب به اعضای مجلس خبرگان رهبری، مهم ترین تهدید برای تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی ایران را شیوه رهبری آیت الله خامنه ای دانستند.

در این نامه با انتقاد از تنگ شدن دایره خودی های نظام، و طرد بخش های عمده ای از سابقون و نخبگان سیاسی ایران، از تهی شدن بسیاری از نهادهای کلیدی نظام چون ریاست جمهوری و مجلس شورا و شورای نگهبان از محتوای واقعی ابراز ناخرسندی شده است. امضا کنندگان این نامه ضمن انتقاد از سیاسی شدن سپاه، از امکان اقدام به کودتای نظامی فرماندهان سپاه در برابر هر گونه تصمیم خیرگان ابراز نگرانی کرده اند.

در ادامه این نامه، نحوه برخورد رهبری با معترضین به نتیجه انتخابات 22 خرداد و سرکوب ایشان توسط نیروهای تحت امر ضربه ای غیرقابل جبران به وجهه مردمی نظام ارزیابی شده، آنرا عاملی برای آسیب پذیر شدن کشور در برابر تهدیدهای مختلف دانسته است.

دانشجویان و دانش آموختگان علوم سیاسی چهار دانشگاه بزرگ تهران در ادامه، منتشر شدن تصاویر برخورد نظامیان و شبه نظامیان ایران با منتقدان غیر مسلح و بی دفاع را موجب خدشه جدی به تصویر منطقه ای ایران و تضعیف موقعیت متحدین استراتژیک ایران همانند حماس و حزب الله دانسته، از بی تدبیری رهبری در زمینه تدوین سیاست های کلی نظام در سیاست خارجی انتقاد نموده است. به نظر این دانشجویان "ادامه رفتارهای رهبر فعلی، نظام را در چنان سراسیمگی قرار داده که فرو افتادن در آن نظام را به سمت چنان پرتگاهی می برد که دیگر نه نامی از آن بماند و نه نشانی. در حقیقت اگر که "حفظ نظام از اوجب واجبات است" اینک عملی به این اوجب در گرو بررسی دقیق عملکرد رهبری در زمینه های فوق و انجام اقدام مقتضی و عزل احتمالی ایشان از عنوان مقام مربوطه است."

جرس نظر به اهمیت مفاد تحلیلی نامه تاریخی 72 دانشجو و دانش آموخته علوم سیاسی دانشگاههای تهران اقدام به انتشار آن می کند و برای حفظ جان این عزیزان، از انتشار اسامی امضا کنندگان آن معذور است. متن کامل نامه به شرح زیر است:

خدمت آیات عظام و علمای اسلام، اعضای محترم مجلس خبرگان رهبری

با سلام و تحیت

"کار ملک است آنکه تدبیر و تامل بآیدش"

به دنبال نامه جمعی از علما و فضلاء حوزه های علمیه به آن مجلس محترم که در آن با توجه شرط عدالت رهبری نکات مهمی درباره مصداق فعلی آن به عرض آن مجلس محترم رسید، ما جمعی از دانشجویان و دانش آموختگان علوم سیاسی دانشگاه های تهران، شهید بهشتی، تربیت مدرس، و علامه طباطبایی نیز بر آن شدید تا نکات مهمی را در باب سومین شرط رهبری در قانون اساسی طبق اصل 109 یعنی "بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری" با خبرگان ملت در میان بگذاریم.

چنانچه پس از این به تفصیل بیشتر بیان خواهیم کرد، به دلایل متعدد، امروز مهم ترین تهدید برای تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی ایران شیوه رهبری "آیت الله" خامنه ای است. حذف بخش مهمی از نخبگان نظام، معیوب کردن و کژکارکرد نمودن بسیاری از نهادهای کانونی نظام، مسلط کردن نظامیان بر عرصه های غیر نظامی، ایجاد تغییرات مخرب در پایگاه اجتماعی نظام، زایل کردن وجهه مردمی نظام، و مخدوش کردن و تضعیف چهره بین المللی نظام عوامل مهمی هستند که با بی تدبیری رهبری فعلی، کشور و نظام را در سراسیمگی سقوط و زوال قرار داده است.

1. یکی از عوامل پویایی و تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران، به شهادت بسیاری از عالمان علم سیاست و متخصصان سیاست ایران، تنوع نخبگان سیاسی درون نظام ایران بوده است، تنوعی که یک سوی اش روحانیت سنتی و جناح راست و سوی دیگرش گرایش هایی از روشنفکران و به قولی جناح چپ در دهه اول نظام و اصلاح طلبان در دهه دوم نظام قرار داشته اند. در طول سه دهه عمر نظام، این تنوع درون نخبگان کمابیش این امکان را برای نظام ایجاد می کرده است که پوشش دهنده بخش قابل توجهی از مطالبات اقشار مختلف اجتماعی

باشد، هم قشرهای سنتی بخش‌هایی از نظام را نماینده خود ببینند و هم اقشار متجددتر نمایندگانی درون نظام برای خود بیابند.

شیوه مدیریت و کشورداری رهبر فقید جمهوری اسلامی ایران نیز همواره تداوم بخش این ویژگی نظام بود، و با ایجاد تعادل بین جناح‌های مختلف نظام مثل جناح راست و چپ آن زمان تلاش می‌کرد از یک سو هر دوی آنها را درون نظام نگه دارد و از سوی دیگر اجازه ندهد یکی از آنها به طور کامل بر یکدیگر غالب شود.

با این همه، و برخلاف مشی کلی رهبر فقید انقلاب در این زمینه، رهبر فعلی نظام با بی‌تدبیری نه تنها در پی حفظ تنوع نخبگان درون نظام نبوده است، بلکه مرتباً سخن از رد و سقوط خواص می‌زند و دایره خودی‌های نظام را چنان تنگ کرده است، که بسیاری از سابقون نیز به تیغ و طعنه حذف و طرد دچار می‌شوند. مهم‌ترین خطری که این شیوه برخورد رهبر فعلی نظام با نخبگان سیاسی برای نظام دارد آن است که باعث می‌شود بسیاری از اقشار اجتماعی دیگر هیچ بخشی از نظام را نماینده خود نبینند و احساس تعلقی به نظام نکنند. نکته مهم آن است اینک که نه تنها نخبگان منتسب به جناح چپ سابق و اصلاح طلب فعلی تحمل نمی‌شوند، بلکه بخش عمده روحانیت سنتی و مراجع عظام قم نیز از تحولات جاری کشور و شیوه کشورداری رهبر فعلی کشور آزرده خاطر و زده شده‌اند. نتیجه طرد این بخش‌های عمده از نخبگان سیاسی ایران نیز آن خواهد بود که نه تنها طبقات به اصطلاح متجدد یا طبقه متوسط که طبقات و اقشار سنتی نیز از نظام دلسرد شوند و راه دیگر گیرند.

2. از ویژگی‌های دیگر نظام جمهوری اسلامی که از عوامل پویایی و تداوم حیات آن در سه دهه اخیر بوده است، پپیچیدگی و تنوع نهادهای درون نظام بوده است. وجود نهادهای گوناگونی مانند ریاست جمهوری، مجلس، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و حضور گروه‌های مختلفی از نخبگان سیاسی درون اینها همواره تضمین‌کننده این امر بوده است که نخبگان رقابت‌ها و مناقشات میان خود را از مجرای نهادهای درون نظام پیگیری کنند و دامنه رقابت‌ها به رقابت میان نظام و مخالفان اش نکشد.

توجه به این نکته از ویژگی‌های مدیریت و کشورداری رهبر فقید انقلاب نیز بوده است. ایشان با کیاست و روشی مدبرانه همیشه متوجه این نکته بوده‌اند که نهادهای مختلف نظام جایگاه طیف‌های مختلفی از نخبگان

باشند. به طور مثال ایشان از یک سو فقهای شورای نگهبان را با نظر مراجع قم خصوصاً آیت الله گلپایگانی انتخاب می کردند، و مجلس خبرگان را نیز جایگاه شان روحانیت قرار داده بودند، ولی از سوی دیگر اجازه نمی دادند که مثلاً روحانیت مجلس شورای اسلامی را به طور کامل در اختیار بگیرد و هیچ نهادی برای نمایندگی نخبگان مکتب و نخبگان چپ آن زمان باقی نماند.

اما از سوی دیگر، رهبری فعلی نظام متاسفانه بسیاری از نهادهای کلیدی نظام را از محتوای واقعی شان تهی کرده است. مجلس که در زمان رهبر فقید انقلاب صحنه ی مناظرات و مناقشات داغ دو جناح چپ و راست بود، و او این میزان آزادی را بدان می داد که حتی توصیه صریح اش در رأی دادن به نخست وزیر را نپذیرد، امروز متاسفانه شبیه به مجلسی کاملاً فرمایشی و دست نشانده و مطیع اوامر شخص رهبر شده است. شورای نگهبان که روزی بازتاب دهنده نظرات مراجع قم بود نیز این کارکرد خود را به تمامی از دست داده و بیشتر تبدیل به ابزار قلع و قمع انتخاباتی نخبگانی شده است که کمترین زاویه را با شخص رهبر داشته باشد. اینها البته صرفاً دو نمونه اند و نهادهای کلیدی دیگر نیز در بی محتوایی از این ها ندارند.

بی محتوا شدن نهادهایی چون ریاست جمهوری و مجلس شورا و تبدیل شدن آنها به مطیع صرف و "تدارکاتچی" اوامر رهبری بیم آن را ایجاد می کند که نظام نتواند مخالفت ها و مناقشات بین نخبگان را پوشش دهد، و آن ها را وارد عرصه هایی نماید که از حالت یک نزاع درونی خارج شده و مجموعه ای از نخبگان را در برابر حاکمیت قرار دهد.

متاسفانه رهبر فعلی نظام در حالی معترضان انتخابات را از حضور درون خیابان منع می کند و آنها را به پیگیری مطالبات شان از "مجاری قانونی" امر می کند که خود با بی تدبیری کامل تمامی مجاری نهادینه و قانونی برای بروز و ظهور مناظرات و مناقشات نخبگان درون نظام را مسدود کرده است و آن ها را از حداقل نهادهای سیاسی برای مطالبه خواسته های شان محروم ساخته است. نتیجه طبیعی چنین وضعیتی است که بخشی از نخبگان مطالبات خود را خارج از مجاری نهادینه سابق پیگیری کنند.

3. یکی از ممیزات و نقاط قوت جمهوری اسلامی ایران بی شک آن بوده است که در آن نیروهای نظامی تحت فرمان نیروهای غیرنظامی یا به طور مشخص نهاد ولی فقیه بوده اند. بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران از روی آگاهی و فهم عمیقی که از علل تداوم و زوال یک نظام سیاسی داشت به نیکی متفطن این نکته بود، و آشکارا و در مواضع مختلف بر غیرسیاسی بودن نظامیان و عدم ورود آنها در عرصه های سیاسی تاکید می نمود.

از سوی دیگر، متاسفانه عملکرد رهبری فعلی کاملاً در تضاد و تقابل با روش داهیانه بنیانگذار فقید انقلاب بوده است. رهبر فعلی از یک سو مشوق سیاسی شدن هر چه بیشتر نظامیان خصوصاً سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده، و از سوی دیگر به جای آنکه وفاداری آنها را معطوف به نهاد ولایت فقیه و مسند ولی فقیه کند، رابطه فرماندهان سپاه با خود را مبتنی بر رابطه ای مرید و مرادی با شخص خود کرده است. به زبان دیگر، فرماندهان سپاه بیش از آنکه فرمانبردار ولی فقیه زمان باشند، مطیع شخص سید علی خامنه ای اند. این تفاوت و تمایز ظریف البته ممکن است در زمان حیات ایشان پررنگ نشود ظرفیت بحرانزای خود را نشان ندهد. ولی در صورت فوت یا عزل رهبر فعلی احتمالاً نظام را با چالشی جدی مواجه می کند. در این حالت، فرماندهان سپاه که به شدت سیاسی شده اند احتمالاً ترجیحاتی را در انتخاب رهبری آتی نظام دارند و کاملاً مستعد آن هستند که به نظر و رای خبرگان ملت گردن نهند، چرا که وفاداری چندانی به نهاد ولایت فقیه نیز ندارند. در چنین حالتی ممکن است که فرماندهان سپاه دست به واکنش در برابر تصمیم خبرگان بزنند و اقدام به کودتای نظامی نمایند.

از سوی دیگر از آنجا که سپاه فاقد نظریه ای است که یک دیکتاتوری کاملاً نظامی را مشروع نماید ناچار است که ولی فقیه منتخب خبرگان را به زیر بکشد و شخص معمم دیگری را که مورد نظر فرماندهان سپاه است به جای او بنشاند. متاسفانه نگاهی اجمالی به تاریخ نهاد حکومت در جهان اسلام نشان می دهد که مشابه چنین آسیبی در گذشته جوامع اسلامی نیز قابل مشاهده است، زمانی که غلامان ترک به مدد جنگاوری شان قدرت اول در جهان اسلام شده بودند و خلفای عباسی را صرفاً تبدیل به یک نهاد زینتی و سرپوشی مشروعیت بخش برای ترکتازی های خود نموده بودند. در حقیقت اینک نیز نظام جمهوری اسلامی ایران با وضعیت مشابهی مواجه است. سیاسی شدن روزافزون نظامیان از یک سو، و پیوند خوردن آنان نه با نهاد ولایت فقیه که با شخص و مصداق فعلی ولی فقیه را باید مهم ترین تهدید پیش رو برای نهاد ولایت فقیه به حساب آورد، و هر چه زودتر

برای آن تدبیری جدی اندیشید.

4. نحوه برخورد رهبر فعلی نظام با معترضین و سرکوب ایشان توسط نیروهای تحت امر رهبری به نتیجه انتخابات 22 خرداد 1388 را باید بی تردید ضربه ای غیرقابل جبران به وجهه مردمی نظام ارزیابی کرد. نحوه برخورد رهبری و نهادهای نظامی و شبه نظامی تحت امرش با معترضین را از دو جهت می توان تهدید بسیار مهمی برای نظام ارزیابی کرد و به آسیب شناسی آن پرداخت. اول، معترضینی جوانی که این روزها و ظرف دو ماه گذشته در خیابان های تهران معترض به نتایج انتخابات شدند، در شرایطی هم چنان به اعتراضات خود ادامه می دهند که کاملاً از مخاطرات پیش رو مانند بازداشت، ضرب و جرح در خیابان، تیراندازی به سروسینه، و احتمال مرگ زیر شکنجه آگاه اند. با این همه، جوانان معترض همچنان از هر فرصتی استفاده می کنند و اعتراضات خود را ادامه می دهند. این همه در حالی است که برخوردی سنجیده، خردمندانه، و مدبرانه از سوی رهبری می توانست این شجاعت و ظرفیت بالای کنش جوانان را نه در برابر که در خدمت نظام قرار دهد. باید توجه داشت که این جوانان که عموماً سال های اول دهه سوم زندگی شان را طی می کنند همگی فرزندان نظام جمهوری اسلامی هستند، نه فرزندان رژیم پهلوی یا پروردگان اجانب.

این حقیقتاً از بختیاری یک کشور است که چنین نسل شجاع و نترسی در آن پدید بیاید، نسلی که حاضر باشد بالاترین هزینه ها را برای اهداف خود بپردازد. اهمیت استراتژیک پرورده شدن نسلی با ویژگی هایی از این دست زمانی مشخص می شود که به طور جدی تهدیدهای منطقه ای و استراتژیکی را که کشور با آن ها مواجه است در نظر بگیریم. هیچ عقل سلیمی نخواهد پذیرفت که کشوری به وسعت ایران که در بی ثبات ترین و پرتنش ترین منطقه جهان واقع شده است بتواند بدون کمک گرفتن از ظرفیت مردمی اش و بدون بسیج این منابع در برابر تهدیدات خارجی مقاومت کند و هم چنان استقلال خود را حفظ نماید. در چنین شرایطی است که این ضرورت بیش از هر زمانی احساس می شود که با یک برخورد منطقی و سنجیده با مطالبات این نسل جوان معترض آنان را نه در مقابل نظام که در دل نظام قرار داد و از ظرفیت بالای در جهت مقابله با تهدیدات حقیقی پیشاروی نظام استفاده کرد. این به راستی کدام تدبیر و بینش سیاسی است که فرزندان نظام را اغتشاشگر و آلت دست اجنبی می نامد و در عوض وصل کردن آنها به نظام از نظام فصل شان می کند؟

ثانیاً خشونت های صورت گرفته علیه معترضان موجب شده است، بخش های مهمی از نیروهای معتقد نظام که

به دلیل خلوص و اعتقاد باطنی نتوانسته اند میزان سببیت و خشونت اعمال شده علیه مخالفان را تحمل کنند، دچار سرخوردگی شوند، و به اصطلاح دچار ریزش گردند. این افراد در واقع هرگز نمی توانسته اند باور کنند که نظام بتواند این چنین بی پروا در مرثا و منظر عام خون بیگناهان را به زمین بریزد و آن گاه گناه آن را ابتدا به گردن خود قربانیان و سپس بر گردن اجانب بداند. در حقیقت، برخوردهای غیرمدبرانه رهبری با مخالفان نه تنها نتوانسته است بخش قابل توجهی از نیروهای کیفی نسل جوان را جذب نظام کند، بلکه موجب دلزدگی و گسستگی بخشی از نیروهای ارزشی پیشین نیز شده است.

در عوض ریزش این طیف از نیروهای ارزشی و عدم جذبی آن بخش کیفی ظاهراً سیاست راهبردی رهبری در جهت خرید رضایت قشرهای دیگر از طریق توزیع دلارهای نفتی است که مأموریت اجرای آن را نیز رییس جمهور دست نشانده رهبری، محمود احمدی نژاد به عهده دارد. اما مساله ای که در این میان مورد غفلت قرار می گیرد آن است که افزایشی که با توزیع دلارهای نفتی احتمالاً برای مدت کوتاهی متمایل به نظام می شوند آن دسته از نیروهای کیفی و ارزشی نیستند که در بزنگاه های بحرانی در صحنه بمانند، دست به خلاقیت و ابتکار بزنند، و در راه هدف و مقصدشان هزینه کنند. بر این اساس باید گفت که رهبری نسبت به پایگاه اجتماعی نظام که بی شک یکی از عوامل مهم قوام و تداوم آن در سه دهه اخیر بوده است دچار خطایی راهبردی شده است، و از این منظر نیز با سست نمودن پایه های مردمی نظام آن را در برابر تهدیدهای مختلف به شدت آسیب پذیر نموده است.

5. تبعات ناخجسته سرکوب و وحشیانه منتقدان و آوردن زور عریان به خیابان های تهران و شهرستان که تصاویر دهشتناک و شرم آورش در سرتاسر دنیا نیز پخش شد، البته محدود به داخل کشور نبوده است. واقعیت آن است که با منتشر شدن تصاویر برخورد نظامیان و شبه نظامیان ایران با منتقدان غیر مسلح و بی دفاعش که شباهتی بسیاری با تصاویر برخورد نیروهای صهیونیستی با فلسطینیان مظلوم داشت، تصویر منطقه ای ایران را به شدت مخدوش نمود. اینک دولت ایران که این چنین به روی مردم بی دفاع خودش تیغ کشیده دیگر چگونه و با کدام مشروعیت می تواند پرچم دفاع از مظلومان و مستضعفان جهان را بلند کند و دم از مدافعت آنان بزند؟ واقعیت آن است که برخورد سبعانه نیروهای تحت امر رهبری چهره ایران به عنوان حامی محرومان منطقه را شدیداً مخدوش و موقعیت متحدین استراتژیک ایران همانند حماس و حزب الله را نیز شدیداً تضعیف کرده است. باید توجه داشت که یکی از پایه های سیاست خارجی ایران در منطقه در سه دهه اخیر همین گفتن عدالت محور و ظلم ستیز ایران بوده است. اما مع الاسف بی تدبیری رهبری در سرکوب کور و وحشیانه مخالفان و منتشر شدن

تصاویر آن در جهان این نقطه قوت سیاست منطقه ای ایران را با چالشی جدی مواجه کرده است.

بی‌تدبیری و بی‌کیاستی در زمینه تدوین سیاست‌های کلی نظام در سیاست خارجی اینک وضعیتی ایجاد کرده است که از یک سو گفتمان ظلم‌ستیزانه جمهوری اسلامی ایران در برابر اسرائیل میان کشورهای عربی و کشورهای مسلمان آسیایی مثل مالزی و اندونزی خریداری دارد، و از سوی دیگر بر اثر سیاست کلی غلط "نگاه به شرق" دولت ایران به طور کامل چشم بر نسل‌کشی مسلمانان در چین و روسیه بسته و توان هیچ اعتراض و مخالفت جدی نداشته است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام اینک در چنان حسیضی است که ترکیه سکولار به راحتی گوی سبقت از ما ریوده است، هم به استضعاف مسلمین در چین و روسیه اعتراض می‌کند، و هم سخن‌اش در نقد اسرائیل انعکاس قوی‌تری در جهان اسلام می‌یابد. ترکان جنگجو که روزی رسم‌کشورداری از وزیران خردمند ایرانی می‌آموختند امروز در چنان جایگاهی قرار گرفته‌اند که رهبر ایران باید از ایشان رسم‌سیاست و کشورداری بیاموزد.

مجموعه پنج نکته فوق‌حاکمی از آن است که رهبر فعلی نظام نه تنها به سبب اعمال و جنایات مرتکبه از شرط عدالت ساقط گردیده که به سبب بی‌تدبیری فاحش و اصرار بر سیاست‌های نادرست شرط تدبیر و بینش سیاسی نیز از او زایل شده چنانکه اینک نظام را در یک قدمی سقوط و فروپاشی قرار داده است. اگر زمانی برخی از نخبگان ارشد نظام بر کژی‌های پیش‌آمده چشم‌فرومی بستند و دیگران را از سرنوشت افغانستان تحذیر می‌دادند، اینک باید هشدار داد که بینش غلط و بی‌تدبیری شدید رهبری نظام در قلع و قمع نخبگان و سرکوب و حشیانه مردم معترض و سکوت‌خبرگان ملت در قبال آن کشور را در مسیری شتابان به سوی عراق صدام حسین می‌برد.

ما نویسندگان این‌نامه که دانشجویان و دانش‌آموختگان علوم سیاسی در چهار دانشگاه اصلی ایران هستیم، و دانش‌سیاسی را نه در دانشکده‌های مغرب‌زمین که در مراکز علمی ایران، طبق برنامه‌ها و کتب مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، و زیر نظر استادان‌گزینش‌شده توسط نهادهای مورد وثوق نظام آموخته‌ایم، هشدار می‌دهیم که ادامه رفتارهای رهبر فعلی، نظام را در چنان سراسیمه‌ی قرار داده که فروافتادن در آن نظام را به سمت چنان پرتگاهی می‌برد که دیگر نه نامی از آن بماند و نه نشانی. در حقیقت اگر که "حفظ نظام از اوجب

واجبات است" اینک عمل به این اوجب در گرو بررسی دقیق عملکرد رهبری در زمینه های فوق و انجام اقدام مقتضی و عزل احتمالی ایشان از عنوان مقام مربوطه است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

جمعی از دانش جویان و دانش آموختگان علوم سیاسی

دانشگاه های تهران، شهید بهشتی، تربیت مدرس، و علامه طباطبایی

29 مرداد